

نوع تعامل را می‌توانیم تمیز دهیم و نام ببریم:

**تعامل بوروکراتیک آمرانه** یکی آن تعامل بوروکراتیک آمرانه است که در شبه‌مدرنیته ایرانی، کاملاً حاکم است. رژیم پهلوی تجسم این نوع تعامل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است. در ذات بروکراسی، آمریت نهفته است. تعریف «ماکس وبر» هم از بروکراسی همین است و اقتدارگرایی را ضرورت بروکراسی می‌داند. همچنان که ذات سوژه، انقیاد است. به گفته فوکو، سوژه آزادی نیست، انقیاد است. کانت می‌گفت روشننگری یعنی رهایی از بندگی، نه، از قضا روشننگری غلبه بندگی است. منتها بندگی خدا را کنار می‌گذارد و گونه دیگری از بندگی را می‌پذیرد. برای همین است که این روشننگری در واقعیت، آن رویاها و سوداها و آرزوها را عملی نمی‌کند و کاملاً به ضد خودش بدل می‌شود. چرا دو قرن بعد از روشننگری، کتاب «دیالکتیک روشننگری» توسط «ماکس هورکهایمر» و «تئودور آدرنو» نوشته می‌شود؟ کتاب می‌گوید ما درباره خردگرایی حرف زدیم و خردستیزی را فعلیت بخشیدیم. درباره آزادی حرف زدیم و استبداد پدید آوردیم. درباره رهایی حرف زدیم و بندگی ایجاد کردیم. درباره اسطوره‌زدایی سخن گفتیم و اسطوره‌های جدید پدید آوردیم. دیالکتیک روشننگری است که به ضد خود بدل شده است. این نشان‌دهنده ذات مدرنیته است. در ذات مدرنیته جز این نهفته نبود. همان نظری که فوکو نیز در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مطرح می‌کند و می‌گوید مدرنیته دو چیز بزرگ ساخته است: زندان و بیمارستان. زندان برای غیر و بیمارستان هم برای غیر؛ یعنی آن کسی که دیگری عقل مدرن و نرم‌های رفتاری مدرن است را یا به زندان می‌فرستند یا به بیمارستان. این «تجسم انقیاد» است. می‌گوید این شاکله تمام ساختار اجرایی و عینی و هویتی تمدن مدرن است. اساساً ذات مناسبات بوروکراتیک آمرانه است. مگر می‌شود آمریت را از بروکراسی گرفت؟

**تعامل حزبی-سازمانی** نوع دومی از تعامل که بین مردم و حاکمان می‌توان تصور کرد، تعامل حزبی-سازمانی مدرن است. تعاملی که بین دولتمردان و مردم، بین نخبگان سیاسی و مردم در اجتماعات غربی لیبرال اجرامی شود را ببینید، این تعامل مایه‌های بوروکراتیک دارد. در کشورهای لیبرال دموکراسی، مدل حزبی-سازمانی حول برنامه محوری و یک نوع تعامل مفهومی است که آن هم در باطن خود، به نحوی جوهر آمرانه و سرکوبگرانه و صبغه بوروکراتیک دارد. در مدل شوروی که الان کمتر طرفدار دارد نیز، یک نوع تعامل حزبی-سازمانی حول یک تلقی دیگر از حزب برقرار است که آن هم به نحوی دارای بروکراسی و روح آمریت است. در نوع لیبرال هم به همین صورت است. در هیچ کدام از این‌ها تعامل زنده انضمامی حضوری محبت‌آمیز نمی‌بینید؛ یعنی شما هیچ‌چیزی نمی‌بینید که در این تعامل‌ها یکی از طرفین به عنوان پاره‌ای از دیگری دیده شود، به عنوان دو بخش از یک سرشت فهمیده شوند.

**تعامل دینی‌همدلانه** نوع سومی از تعامل است که فقط می‌تواند ذیل اندیشه دینی و آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی محقق شود. این تعامل، نه از نوع بوروکراتیک و آمرانه شبه‌مدرنیستی است و نه از نوع حزبی-سازمانی است. «هربرت مارکوزه» در کتاب «انسان تک‌ساحتی» ذات بوروکراتیک اتحادیه‌ها، احزاب و سازمان‌ها و ذات آمرانه آن‌ها را در اجتماعات مدرن نشان می‌دهد. در مقابل تعامل آمرانه و حزبی-سازمانی چه از نوع حزبی-سازمانی لیبرالیستی و چه از نوع حزبی-سازمانی سوسیالیستی که هر دو این‌ها آمرانه و ظالمانه هستند، نوع دیگری از تعامل را داریم که انضمامی و مبتنی بر تجربه حضوری و همدلی است و نوعی تعامل مبتنی بر «همدلی در افق اشتراک» یا «هم‌خانگی زیست جهانی» و هم‌خانگی و «هم‌عالمی در ساحت وجودی» و تعلق و «پیوند محبت‌آمیز» است. این هم‌زیستی، همدلی و هم‌عالمی، نقطه شروع از نوعی حضور